حافظه فیزیولوژیکی؛ یکی از انواع حافظه

بعضی از نکات بود که به گمانم از اهمیت خیلی زیادی برخوردار بود. یکی از آن‌ها این بود که اگر ما حافظه را برداریم، در عالم مزاج، معنا نخواهیم داشت. اصلاً قوام ظهور معنا در عالم انسوت و در مزاج های انسوتی، به حافظه است. حافظه هم پنج-شش جور است. الآن نگاه نکرده‌ام، ولی یادم هست که مفصل در آن مناظره سیرافی و متی بن یونس عرض کردم؛ حافظه‌های مختلفی است که از آیات و روایات برمی‌آید؛ حافظه‌های عجیب و غریبی که خدای متعال در نظام عالم برای انسان‌ها قرار داده است. آن، جای خودش باشد.

یک حافظه‌ای داریم که همین حافظه‌ای است که این مزاج جسمانی ما با آن سرپا است و الآن که محضر شما حرف می‌زنم، هر واژه‌ای را که به کار می‌برم، در حافظه من موجود است. اگر نسیان یا آلزایمر بیاید، واژه‌ها یادم می‌رود؛ انسان می‌فهمد که یک واژه‌ای را می‌دانست، اما یادش نمی‌آید.

شاگرد: در برخی از مواقع همان هم یادش نمی‌آید.

استاد: بله. به این، حافظه فیزیولوژیکی می‌گوییم. یعنی آنچه که خدای متعال در بدن مادی ما، یک دستگاه عظیمی تعبیه کرده به نام حافظه‌هایی که در دماغ ما بسترش فراهم است. روح هم یک حافظه‌هایی هست دارد. جهان فیزیکی هم یک حافظه‌هایی دارد و کل جهان هم حافظه‌هایی دارد. در انواع حافظه، این آیه شریفه خیلی دلالت بیّن و روشنی دارد: «أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ ب[1]، قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ»؛ ما می‌گویی پخش شد، اما در علم خدای متعال که جایی نرفته! حالا این مهم نیست، مهم این است که «و عندنا کتاب حفیظ». یعنی از پنجاه سال، هفتاد سال، هشتاد سال زندگی یک انسان، کتابی را نزد ما گذاشته است که آن کتاب، محفوظ است و خاک نمی‌شود؛ اصلاً ریختش ریخت محو شدن نیست. آن حافظه، ورای این ماده است. وقتی به آن عالم رفت، این کتاب را می‌بیند؛ «اقْرَأْ كِتَابَكَ»[2]. آن کتاب هم یک جور حافظه است که تمام اعمال را ثبت کرده است. آلزایمری در این حافظه فیزیولوژیکی بیاید، خُب بیاید. او الآن چیزی یادش نیست، اما وقتی ملائکه می‌آید، کل عمر او را می‌بیند؛ چیزهایی که او فراموش کرده را او می‌بیند. چرا؟ چون نگاه آن مَلَک به آن کتاب است، نه به این سلول‌ها و نوارهای حافظه که در مغز قائل هستند؛ حافظه کوتاه‌مدت و بلند مدت و ...؛ چیزهایی که در این حافظه دخالت می‌کند و اتصالاتی که بین نورون‌ها هست که باید به‌راحتی انجام شود. نمی‌دانم کجا دیدم؛ یک پروتئینهایی هست که باعث می‌شود اتصال و تبادل اطلاعات بین این نورون‌ها را ضعیف کند؛ ضعف حافظه از اینجا می‌آید. اگر کسی در علم پیشرفت داشته باشد و مانع چیزهایی شود که سبب رسوب این پروتئینها بین مجاری تبادل سلول‌های نورون می‌شود و نگذارد این پروتئینها در آنجا بیاید و ایجاد مزاحمت کند، حافظه‌اش برقرار می‌ماند. روی حساب ظاهر عالم ماده، چه بسا خیلی افراد -نه از طرق ورای مادی و غیر عادی- که از طریق عادی تا آخر حافظه‌شان می‌ماند، شاید همین جور باشد. مثلاً کسانی هستند که سنشان بالا آمده - نه از علماء؛ نوعاً علماء خیلی شاهد دارد که ما شاء الله سن نزدیک صد سال می‌رود و حافظه آن‌ها مثل جوانی است؛ آن یک استثناء است؛

منظورم همین افراد عادی است - میبینید بالای صد سال است و حافظهاش خوب است. میبینید در مزاج او خداوند چیزی را تعبیه کرده که این پروتئینی را دفع میکند و جلوی رسوب در دراز‌مدت را میگیرد، لذا حافظهاش برقرار است. دیگری همین را ندارد، لذا پروتئینها بین این اتصالات اختلال ایجاد میکند.

شاگرد: پروتئینی یا پروتون؟

استاد: پروتئینی. پروتون مربوط به فیزیک زیر اتم است، اما پروتئینی برای اتم است و مولکولهای آلی هستند. اینها اصطلاحاتی است که آنها را بنویسید تا همیشه ردهبندی آنها در ذهنتان حاضر باشد. اگر ردهبندی مطالبی که جزء الفبای علوم امروزی است، در ذهنتان باشد، خیلی برایتان پر فایده است. به محض اینکه هر واژهای میگویند، در ردهبندیای که در ذهن شریف شما است، میدانید در کجا قرار دارد. بهترین مرز امروزی آن هم مرز اتم و جدول تناوبی است. جدول تناوبی را در نظر داشته باشید؛ یکی در مقیاس کوچکتر و زیر آن جدول میرود و یکی در مقیاس بزرگتر و بالای آن میرود. هر واژهای که میگویند، اول فکر کنید که زیر آن جدول را میگویند یا بالای آن جدول را. تا الکترون و پروتون میگویند، مربوط به مقیاس زیر آن جدول است، اما اگر پروتئینی بگویند، مربوط به مقیاس بالای جدول است. نمیدانم من سهواً پروتون گفتم یا نه.

شاگرد: گاهی پروتون گفتهاید و گاهی پروتئینی.

استاد: ببخشید اشتباه کردم؛ اشتباه لفظی محض بود و اصلاً مقصود من نبود. پروتون که بین آنها قرار نمیگیرد. در خصوص دماغ و ... تبادلهای الکترونی را کشف کردند؛ قبلش میگفتند تبادل پیام در بدن انسان، شیمیایی است و بعد الکترونی را گفتند و پیامهای الکترونی هم کشف شد. تا جلوتر بروید که عرض کردم به آنتنهایی برسند که آنها نهایتش باشد. منظور من این است که خدای متعال در جمجمه انسان و نخاع او و کل شبکه عصبی او، دستگاهی تعبیه کرده که چیزها را حفظ میکند.

---

[1] ق ۳ و ۴

[2] الاسراء ۱۴

بازبینی #3
ایجاد شده 21 اکتبر 2024 13:14:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 اکتبر 2024 13:42:27 توسط ... .